

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۱۷-۷»

پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۶۹/۱

پاییز و زمستان ۱۳۹۲، No.69/1، Knowledge

بررسی انتقادی نگرش وجودی ملاصدرا از منظر

میر قوام‌الدین رازی تهرانی

علی اوجبی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۱

چکیده

میر قوام‌الدین محمد رازی تهرانی (درگذشته ۱۰۹۳ ق) یکی از حکمای عصر صفوی و از نمایندگان و شارحان مکتب ملارجبعلی تبریزی (درگذشته ۱۰۸۰ ق) در حوزه فلسفی اصفهان به شمار می‌آید. میر قوام الدین رازی تهرانی، همانند استادش، ملارجبعلی تبریزی، از منتقدان جدی آرای ملاصدرا است. او در مواضع متعدد از آثارش، به نقد مبانی و مسائل بنیادین فلسفه ملاصدرا پرداخته است. در این جستار سعی می‌شود پس از معرفی مختصر رازی و آثار او، به مخالفت او در قبال نگرش وجودی ملاصدرا در محورهایی چون موضوع فلسفه، اشتراک معنوی وجود، اصالت وجود، جعلیت وجود و وحدت تشکیکی وجود بپردازیم. افزون بر آن، در این مقاله، مهمترین آرا و اندیشه‌های ناسازگار با حکمت بطور عام و حکمت صدرایی بطور خاص، از جمله اطلاق واجب بر خدا و انقسام واجب به بالذات و بالغیر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: رازی تهرانی، حکمت صدرایی، اشتراک لفظی وجود، اصالت ماهیت، تشکیک در ماهیت.

*. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران. آدرس الکترونیک:

Aliowjabi@yahoo.com

مقدمه

میر قوام‌الدین محمد رازی تهرانی (درگذشته ۱۰۹۳ ق) از حکمای عصر صفوی و از نمایندگان و شارحان مکتب ملارجبعلی تبریزی (درگذشته ۱۰۸۰ ق) در حوزه فلسفی اصفهان به شمار می‌آید.^۱ از جزئیات حیات وی اطلاعات چندانی در دست نیست. گویا در ری متولد شده و بعدها برای دانش اندوزی به اصفهان مهاجرت کرده و مدتی در مدرسه شیخ لطف‌الله به سر می‌برده است.^۲ از این رو گاه از وی با عنوان «رازی اصفهانی» یاد می‌شود.^۳

وی به تدریس کتاب‌های فلسفی ابن‌سینا اشتغال داشته و شاگردانی پرورش داده که از آن جمله‌اند: شیخ بهاء‌الدین گیلانی و میر سید حسن بن عبدالحسین حسینی نجفی - مشهور به طالقانی - (۱۱۱۶ ق) که هر دو از اساتید حزین لاهیجی بوده‌اند.^۴ استاد میرقوام‌الدین در دانش‌های عقلی، ملارجبعلی تبریزی، متخلص به «واحد» و معاصر شاه عباس دوم (۱۰۷۸ - ۱۰۵۲ ق) است.^۵ افندی با وجود اذعان به زهد، فضل و عظمت علمی و تسلط وی، بر این باور است که او با علوم دینی، ادبی و عربی آشنایی نداشته است.^۶ او درباره شاگردان حکیم تبریزی نیز چنین می‌گوید: «او شاگردان فاضلی داشته، اما آنها فقط در علوم منطقی، طبیعی و حکمت الهی تسلط داشتند و قادر بر تحریر عبارات عربی نبودند.»^۷ در پایان به میرقوام‌الدین می‌رسد و او را در میان هم‌درسانش در پایین‌ترین مرتبه می‌داند.

در منابع کتاب‌شناسی و فهرس نسخ خطی، چهار اثر از وی معرفی شده است:

(۱) *عین‌الحکمه*، به زبان عربی، چاپ شده در ضمن *دو رساله فلسفی*

(۲) *عین‌الحکمه*، به زبان فارسی: افندی معتقد است قوام‌الدین، *عین‌الحکمه* را به زبان فارسی نوشته و چون بر نگارش عربی تسلط نداشته، برخی از شاگردانش آن را به عربی برگردانده‌اند. بنابر این، تنها *عین‌الحکمه* فارسی از اوست و *عین‌الحکمه* عربی از آن شاگردان اوست.^۸ اما همان‌گونه که هانری کربن تصریح دارد، *عین‌الحکمه* فارسی، تحریر و

۱. آشتیانی ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۱۰

۲. تبریزی ۱۳۷۳: ۲۹۶

۳. امین، ج ۶: ۴۵۶

۴. لاهیجی ۱۳۷۷: ۱۹؛ صدوقی سها ۱۳۷۹: ۴۸؛ آشتیانی ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۱۱

۵. آشتیانی ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۱۰

۶. افندی ۱۴۰۱، ج ۲: ۲۸۳

۷. همان: ۲۸۴

۸. افندی ۱۴۰۱، ج ۲: ۲۸۵

علی اوجیبی

ترجمه‌ای آزاد از متن عربی آن است.^۱ در فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به غلط اثر ملا رجبعلی تبریزی دانسته شده و گلچین معانی آن را نوشته صائن‌الدین بن ترکه انگاشته است.^۲ متن فارسی عین‌الحکمه تاکنون سه بار منتشر شده است؛ نخست بدون عنوان کتاب، به شکل ناقص، شامل هفت فصل با افتادگی‌های فراوان و بدون حواشی مصنف، در ضمن «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران»، جلد دوم. هانری کرین نیز با استناد به همان تحقیق، آن را کامل پنداشته و عین‌الحکمه را به عنوان رساله‌ای مشتمل بر هفت فصل معرفی کرده است.^۳ بار دوم، به طور کامل، شامل دوازده فصل، به همراه حواشی مصنف و برخی دیگر از حکما که توسط نگارنده بر اساس دو نسخه تصحیح و در سال ۱۳۷۴ منتشر گردید. بار سوم نیز در سال ۱۳۸۹ در کنار متن عربی تحت عنوان «مجموعه مصنفات قوام الدین رازی تهرانی» به زیور طبع آراسته شد.

(۳) *تعلیقات*: رساله‌ای است به زبان فارسی درباره برخی از امور عامه و الهیات به معنای اعم، شامل ۲۲ تعلیق. وجه تسمیه آن به تعلیقات نیز این است که تمامی فصول این رساله معنون به «تعلیق» است. از این اثر گاه با نام «قوام‌الحکمه» نیز یاد شده است.^۴ این رساله در ضمن کتاب «دو رساله فلسفی» در سال ۱۳۷۸ و سپس در سال ۱۳۸۹ *مجموعه مصنفات قوام الدین رازی تهرانی* منتشر شده است.

(۴) *مبادی قیاسات*: رساله مختصری (۲ برگ) پیرامون مبادی پانزده‌گانه انواع قیاس و صناعات پنج‌گانه برهان، مغالطه، جدل، خطابه، و شعر می‌باشد. اما درستی انتساب این رساله به قوام الدین جای تردید است. از این رو احمد منزوی در معرفی این اثر می‌گوید: «گویا از میر قوام الدین».^۵

«رساله در اشتراک لفظی وجود» نیز به غلط به او نسبت داده شده، در حالی که این رساله همان رساله «اثبات واجب» ملا رجبعلی تبریزی است. شیخ آقا بزرگ نیز دچار اشتباهی دیگر شده است. او معتقد است رساله در اشتراک لفظی وجود توسط سید جلال الدین آشتیانی تصحیح و در جلد دوم مجموعه «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران» در هفت فصل منتشر شده است.^۶ در حالی که رساله چاپ شده همان متن فارسی عین‌الحکمه است.

۱. کرین ۱۳۶۹: ۷۱؛ آشتیانی، ج ۲، ص ۹۱؛ منزوی ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۲۳

۲. منزوی ۱۳۴۸، ج ۲: ۸۲۳

۳. کرین ۱۳۶۹: ۷۰

۴. منزوی تهرانی ۱۳۳۰، ج ۳: ۲۰۷

۵. منزوی ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۵۰-۸

۶. آقا بزرگ الطهرانی بی‌تا، ج ۱۱: ۴۶۰

در مقاله حاضر سعی شده تا ضمن بررسی آثار میرقوام الدین رازی، به بررسی نگاه انتقادی او در مسأله وجود و احکام آن در حکمت صدرایی بپردازیم و مهمترین مسائل این پژوهش از این قرار است:

- عمده انتقادات میرقوام الدین رازی از فلسفه ملاصدرا در چه محورهایی است؟
- چگونه میرقوام الدین رازی، نگرش وجودی ملاصدرا و احکام وجودی او را مورد انتقاد قرار می‌دهد؟
- میرقوام الدین رازی، در کنار دیدگاه انتقادی‌اش چه مواضع ایجابی‌ای اتخاذ کرده است؟

الف) بررسی انتقادی میرقوام‌الدین رازی پیرامون نگرش وجودی ملاصدرا و احکام وجودی

در این قسمت به مخالفت میرقوام الدین رازی در قبال نگرش وجودی ملاصدرا در محورهایی چون موضوع فلسفه، اشتراک معنوی وجود، اصالت وجود، مجعولیت وجود و وحدت تشکیکی وجود می‌پردازیم:

۱. موضوع فلسفه: تمامی حکما موضوع فلسفه را موجود بما هو موجود و یا وجود بما هو وجود می‌دانند، ملاصدرا نیز موضوع فلسفه را فرد موجود مطلق می‌داند نه مفهوم آن.^۱ اما میرقوام الدین رازی بر این باور است که موضوع فلسفه حقیقتاً و بالذات «شیء» است. در عین‌الحکمه در ابطال نظریه مشهور و اثبات دیدگاه خود چنین استدلال می‌کند:

«موضوع این علم، وجود نمی‌تواند بود، زیرا که موضوع این علم مفهومی تواند بود که به انضمام قیود موضوعات علوم مختلفه شود و محمول شود بر موضوعات علوم و اعراض ذاتیه تواند داشت که محمول شوند بر او. وجود به انضمام قیود موضوعات علوم نمی‌شود و محمول نمی‌شود بر هیچ موضوعی از موضوعات و اعراض ذاتیه نمی‌تواند داشت که محمول شوند بر او. پس موضوع این علم، وجود نمی‌تواند بود.»^۲

او همچنین می‌افزاید:

«موجود اگرچه محمول می‌شود بر موضوعات و موضوع اعراض ذاتیه می‌شود، اما نه بما هو موجود، بلکه بما هو شیء. زیرا که بالذات شیء به انضمام قیود موضوعات علوم می‌شود و محمول می‌شود بر موضوعات و موضوعات محمولات ذاتیه را. مثل: وجوب و امکان، وحدت و

۱. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۸۸-۸۹

۲. رازی تهرانی ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸؛ رازی تهرانی ۱۳۸۰: ۷

علی اوجبی

کثرت، و جوهریت ذاتیه و عرضیه، و کلیت و جزئیت و سایر احوال و احکام که از برای شیء می‌باشد بالذات و محمول بر شیء می‌شوند بالذات. لیکن شیء تا موجود نباشد، موصوف به هیچ صفتی و معروض هیچ حالتی نمی‌تواند شد. لهذا گفته اند که: "موضوع در این علم، موجود است"، اما حقیقتاً و بالذات، موضوع شیء است به معنی بدیهی.^۱

۲. اشتراک لفظی وجود: اشتراک وجود، یکی از مهمترین و در عین حال، اختلاف برانگیزترین مباحث حوزه امور عامه می‌باشد. شماری چون صدر المتألهین شیرازی، وجود را مشترک معنوی می‌دانند، به این معنا که وجود بر تمامی مصادیق خود به یک معنا حمل می‌شود.

اما گروهی نیز وجود را مشترک لفظی می‌انگارند. این عده خود دو دسته‌اند:

الف) برخی وجود را مشترک میان تمامی موجودات می‌پندارند. بدین معنا که در هر موجودی، وجود به معنایی خاص است. بنابراین، معانی وجود به تعداد موجودات است. زیرا در غیر این صورت، لازم می‌آید که علت و معلول از یک سنخ باشند.

ب) برخی نیز همچون قوام الدین رازی تهرانی بر این باورند که وجود مشترک لفظی میان واجب و ممکن است؛ یعنی وجودی که بر واجب حمل می‌شود با وجود ممکنات متفاوت است.^۲ زیرا در غیر این صورت، لازم می‌آید که واجب و ممکن از یک سنخ باشند.

۳. عدم تشکیک در وجود: از فروعات مبحث اشتراک وجود، مسئله تشکیک در وجود است. زیرا پس از پذیرفتن واحد بودن معنای وجود، این پرسش مطرح می‌شود که اگر موجودات به یک معنا موجودند، تفاوت‌های آنها از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ و چگونه می‌توان از موجودات متباین و حقایق متغایر، مفهوم واحد وجود را انتزاع کرد؟

شماری از پیروان نظریه اصالت وجود، مانند صدرای شیرازی، وجود را حقیقتی واحد اما دارای مراتب می‌دانند. مراتبی که ما به الامتیاز آنها عین ما به الاشتراکشان است. در برابر، پیروان نظریه اصالت ماهیت، مشکک بودن وجود را منکرند. میر قوام الدین، نیز چون وجود را مشترک لفظی می‌پندارد، نمی‌تواند تشکیک در وجود را که از نتایج اشتراک معنوی وجود است، بپذیرد. او می‌گوید:

«و موجود به این معنا محمول بر او نمی‌تواند شد، نه به حمل ذاتی و نه به حمل عرضی و نه به تشکیک و نه به تواطؤ. چه تشکیک و تواطؤ، فرع حمل است و حمل در او نیست مطلقاً.»^۱

۴. تشکیک در ماهیت: پیرامون مسئله تشکیک در ماهیت و ذاتیاتش، دو رویکرد اساسی وجود دارد: اثبات مطلق و انکار مطلق. اما قوام الدین رویکرد سومی را ارائه می‌دهد. او بر این باور است که ذات و ذاتی و محمول‌های عرضی مستند به ذات و ذاتی، مقول به تشکیک نمی‌تواند شد، اما محمول‌های عرضی مستند به امر خارج از ذات و ذاتی، به سبب اختلاف استعداد موضوعات، مقول به تشکیک می‌تواند شد.^۲

۵. اصالت ماهیت: یکی از مسائل بسیار مهم فلسفی که به طور آشکار از سوی صدر المتألهین شیرازی طرح و ثمرات آن تبیین گردید، مسئله اصالت وجود یا ماهیت است. از آن پس فلاسفه به دو گروه اصالت وجودی و اصالت ماهوی دسته بندی شدند. پس از پذیرش اینکه عقل از هر موجود خارجی دو حیثیت را انتزاع می‌کند؛ چیستی یا ماهیت و هستی یا وجود، این پرسش مطرح می‌شود که کدام یک از این دو منشأ آثار خارجی می‌باشند و کدام یک برگرفته از دیگری است؟

اصالت ماهوی‌ها مانند حکمای اشراقی بر آنند که ماهیت اصیل است و وجود اعتباری است. در برابر، اصالت وجودی‌ها همچون حکمای مشائی معتقدند که وجود اصیل است و این ماهیت است که امری اعتباری است.

قوام الدین رازی را می‌بایست در زمره اصالت ماهوی‌ها بر شمرد. او در تفسیر این قاعده فلسفی که «ممکن در حد ذاتش معدوم است و وجودش را از علت می‌گیرد»، تصریح دارد که جعل اولاً و بالذات به ماهیت تعلق می‌گیرد و ثانیاً و بالعرض به وجود و ممکن به واسطه علت چیز وجود دارد می‌شود و اساساً صدق شیئی یا چیز بر ممکن، مقدم بر صدق «وجوددار» بر آن است. او برای اثبات ادعایش چنین استدلال می‌کند که «چه صدق شیئی بر او به اعتبار جعل ماهیت است و صدق "وجوددار" بر او به اعتبار جعل وجود؛ چنانکه جعل ماهیت تقدم دارد بالذات بر جعل وجود، صدق شیئی بر ممکن مجعول نیز تقدم دارد بر صدق "وجوددار" بر او.»^۳

۲. همان: ۱۵۳

۱. رازی تهرانی: ۱۳۸۰: ۱۴۶ - ۱۴۷

۳. رازی تهرانی: ۱۹۵

علی اوجبی

۶. متعلق جعل: از بحث پیشین روشن شد که او متعلق جعل را نیز ماهیت می‌داند^۱ و در جای دیگر آن را جوهر می‌داند و برای اثبات ادعای خود چنین استدلال می‌کند:

«تواند بود که مجعول اول عرض باشد. چه عرض در مجعول شدن محتاج است به چیز دیگر غیر از جاعل که موضوع باشد. پس موضوع باید که پیش از او بشود.»^۲

همچنین، در نظر او از میان جواهر خمسه عقل را مجعول اول می‌داند و پس از استدلالی طولانی می‌گوید:

«معلول عقل، جوهری می‌تواند بود که بالذات در محل نباشد. به واسطه آنکه فعل عقل بالذات در محل نیست و این نیست مگر نفس و هیولا. پس نفس و هیولا معلول عقل اند هر کدام از جهتی؛ و معلول نفس، جوهری می‌تواند بود که بالذات در محل باشد. از جهت آنکه فعل نفس بالذات در محل است و این نیست مگر صورت؛ و مرکب از هیولا و صورت، جسم است.»^۳

ب) بررسی انتقادی میرقوام‌الدین رازی در باب پاره‌ای از احکام وجود در حکمت بطور عام و حکمت صدرایی بطور خاص

۱. انقسام واجب بذاته به خالق اشیا و غیر خالق: در میان حکما مرسوم است که واجب، یعنی آنچه وجود برایش ضرورت دارد را، به واجب بذاته - که وجود منبعث از ذات اوست - و واجب بغیره - که وجود به واسطه علت برایش وجوب پیدا می‌کند- تقسیم می‌کنند. اما در کمال شگفتی او در ذیل این سخن ابن سینا که می‌گوید «واجب الوجود بذاته علت ندارد» واجب بذاته را به دو گونه تقسیم می‌کند!!! او می‌گوید:

«قول شیخ که "واجب بذاته علت ندارد" اگر مراد از واجب بذاته چیزی است که نظر به ذاتش کرده ضرور باشد وجود از برای او، البته چنین چیزی محتاج است به فاعل؛ از جهت اینکه چیز وجود دار مطلقاً - خواه به عنوان ضرورت و خواه به عنوان امکان - قابل وجود است؛ و قابل وجود در وجود محتاج است به فاعل. پس چیز وجوددار مطلقاً در وجود محتاج است به فاعل. اما اینکه چیز وجود دار مطلقاً قابل وجود است؛ از جهت اینکه وجود، نه عین چیز است و نه جزء چیز، بلکه حال چیز و عارض چیز است؛ و چیز معروض اوست؛ و معروض هر حالی قابل آن حال است - خواه آن حال ضرور باشد از برای او نظر به ذاتش

کرده و خواه ضرور نباشد - پس معروض وجود مطلقاً قابل وجود است و قابل وجود محتاج است به فاعل. پس چیز وجود دار مطلقاً محتاج است در وجود به فاعل؛ و اگر مراد از واجب بذاته خالق اشیاء و موجِد اشیاء است، حق است که علت ندارد مطلقاً به برهانی که مذکور خواهد شد.^۱

در حکمت متعالیه وجود مفهومی مشترک است. بنابراین بر واجب و ممکن به یک معنا حمل می‌شود. از این رو وقتی موضوع فلسفه را موجود بما هو موجود می‌دانیم، طبیعی است که واجب تعالی نیز از مصادیق موضوع فلسفه می‌باشد و می‌بایست از او نیز در فلسفه بحث کرد. اما قوام الدین بر این گمان است که چون باری تعالی ممکن نیست مطلقاً - نه به امکان خاص و نه به امکان عام - موجود به این معنا که موضوع فلسفه است نیست!^۲ همچنین در جای دیگر چنین استدلال می‌کند که چون مبدأ اول منزّه از جنس و فصل و اعراض ذاتی و غریب است، موضوع هیچ علمی و نیز مسئله برای هیچ علمی نخواهد بود. زیرا موضوع هر علمی آن است که در علم از اعراض ذاتی او بحث شود و چون مبدأ اول اعراض ذاتی ندارد، پس موضوع هیچ علمی نمی‌تواند باشد. نیز مسئله هر علمی آن است که موضوعش یا موضوع آن علم باشد یا نوع موضوع آن علم و یا اعراض ذاتی موضوع آن علم؛ و محمولش عرض ذاتی موضوع آن علم یا عرض ذاتی نوع موضوع آن علم و یا عرض ذاتی عرض ذاتی موضوع آن علم باشد؛ و چون مبدأ اول منزّه از آن است که جنس یا فصل یا عرض ذاتی چیزی باشد یا عرض ذاتی یا عرض داشته باشد؛ پس مسئله هیچ علمی نمی‌تواند باشد.^۳ یکی از تعاریف اجماعی ممکن آن است که ممکن چیزی است که قابل وجود و عدم است؛ یعنی نظر به ذاتش که می‌کنیم، می‌تواند موجود یا معدوم باشد. اگر علتش بود، موجود می‌شود؛ و اگر نبود، در حال عدم باقی می‌ماند. اما قوام الدین بر آن است که دلیلی برای اثبات این مطلب وجود ندارد، بلکه حکما به نقیضش باور دارند!^۴

۲. علت واجب بذاته: حکما بر این باورند که واجب بذاته در وجود نیازمند به غیر نیست. ولی قوام الدین بر آن است که دلیلی برای اثبات این مطلب وجود ندارد، بلکه حکما به نقیضش باور دارند! آن‌گاه برای اثبات ادعای خود از ارسطو استدلالی را این گونه نقل می‌کند:

۱. همان: ۱۰۲

۲. همان: ۱۰۲

۳. همان: ۱۰۴ - ۱۰۵

۴. همان: ۲۳۳ - ۲۳۴

علی اوجبی

«بر هرچه صادق باشد "واجب آن یوجد بالذات" صادق است بر او "ممکن آن یوجد" به معنی اول که قابل وجود فقط باشد؛ و این مقدمه را بر دلیل خلف ثابت کرده است ... و بر هرچه صادق باشد "ممکن آن یوجد" خواه به معنی اول و خواه به معنی ثانی، محتاج است در وجود به علت. پس بر هر چه صادق باشد "واجب آن یوجد بالذات" محتاج است در وجود به علت.»^۱

۳. فاعل: حکما بر این باورند که فاعل هر چیزی، موجب آن است. اما قوام الدین بر آن است که دلیلی برای اثبات این مطلب وجود ندارد، بلکه حکما به نقیضش باور دارند! او می‌گوید: «و ارسطو در میمر هفتم از اثولوجیا بر خلاف این تصریح کرده است و خلاف این مقدمه نیز میرهن شد.»^۲

۴. ماهیت علم و وجود ذهنی: او علم را التفات و توجه به معلوم می‌داند. در رساله تعلیقات می‌گوید:

«پس دانسته شد به علم یقینی که علم عقل به موجودات، نه به حصول صور موجودات است در عقل و نه نفس حضور است و نه صورت حاصله و نه به حضور موجودات نزد عقل، بلکه دانستن عقل حقایق اشیا را ملتفت شدن و متوجه شدن عقل است به ذات خود - نه به توسط آلت - به مهبیات اشیا.»^۳

تطابق صورت‌های ذهنی با خارج و واقع نمایی علم را نیز منکر است و معتقد است که صورت عقلی و حسی هر شیئی با آن شیئی مباینیت ذاتی دارد و هیچ موجود واقعی یا خارجی نمی‌تواند معقول و محسوس آدمی باشد.^۴

۵. بحث از واجب الوجود: یکی از بحث‌های مهم فلسفی اثبات واجب الوجود و صفات و ویژگی‌های آن است که بخش بسیار مهم الاهیات به معنای اخص فلسفه را به خود اختصاص می‌دهد. اما میر قوام الدین معتقد است واجب الوجود - یا به تعبیر وی مبدأ اول - موضوع هیچ دانشی قرار نمی‌گیرد:

«زیرا مبدأ اول منزّه است از جنس و فصل و اعراض ذاتیه و غریبه، ظاهر می‌شود که مبدأ اول موضوع هیچ علمی و مسئله هیچ علمی نمی‌تواند شد. چه موضوع هر علمی آن است که در آن علم بحث از اعراض ذاتیه آن موضوع کنند؛ و مبدأ اول چون منزّه است از اعراض

۱. همان: ۱۰۵

۲. همان: ۱۰۵

۳. رازی تهرانی ۱۳۸۰: ۱۵۳

۴. همان: ۱۵۶ - ۱۵۷

Ali Ovjabi

ذاتیه، موضوع هیچ علمی نمی‌تواند شد. مسئله هر علمی آن است که موضوع آن مسئله یا موضوع آن علم باشد یا نوع موضوع آن علم باشد یا اعراض ذاتیه موضوع آن علم باشد و محمول و محمول آن مسئله، عرض ذاتی موضوع آن علم باشد یا عرض ذاتی نوع موضوع آن علم باشد یا عرض ذاتی عرض موضوع آن علم باشد، چنان‌که دانسته شده است در علم برهان. چون مبدأ اول منزّه است از جنس و فصل و عرض ذاتی چیزی بودن و عرض ذاتی داشتن، مسئله هیچ علمی نمی‌تواند شد. بنابراین، ظاهر می‌شود بطلان قول متأخرین که مبدأ اول را نوع موضوع علم مابعدالطبیعه دانسته‌اند و اثبات خواص و اعراض ذاتیه می‌کنند از برای مبدأ اول، تعالی الله عما یصفون.^۱

۱.۶. اِتِّصاف باری به وجوب وجود: معمولاً حکما از خدای تعالی با عنوان واجب الوجود یعنی موجودی که وجود عین ذات اوست یاد می‌کنند. ولی میر قوام الدین تسمیه و توصیف ذات باری به واجب الوجود را صحیح نمی‌داند و آن را از مخترعات برخی از متفلسفه متأخر می‌انگارد و بر این باور است که معصومان (ع) و حکما نیز چنین توصیفی را بکار نبرده‌اند و خدای تعالی نیز خود را به این نام نامیده و بدین وصف توصیف نکرده است.^۲

نتیجه‌گیری

میر قوام‌الدین رازی، در آرای انتقادی‌اش در قبال حکمت صدرایی، به نقد نگرش وجودی ملاصدرا و احکام مترتب بر آن می‌پردازد. در این راستا او مبانی و مسائلی چون اشتراک معنوی وجود، اصالت وجود، مجعولیت وجود و وحدت تشکیکی وجود را مورد انتقاد قرار می‌دهد. البته نظر او فقط منحصر در نگاه سلبی و تخریبی نیست، او در کنار این انتقاد، مواضع ایجابی نیز اتخاذ کرده و آرای چون اصالت ماهیت و تشکیک در ماهیت را مطرح می‌کند. افزون بر آن، در قبال نگرش وجودی ملاصدرا در محورهای چون موضوع فلسفه، اشتراک معنوی وجود، اصالت وجود، مجعولیت وجود و وحدت تشکیکی وجود بپردازیم. بعلاوه، رازی با دلالی اقناعی نه برهانی، پاره‌ای از احکام وجودی در باب خدا و مفارقات در حکمت بطور عام و حکمت صدرایی بطور خاص را مورد انتقاد قرار می‌دهد. ■

۱. همان: ۱۳۶ - ۱۳۷

۲. همان: ۸؛ رازی تهرانی ۱۳۷۰: ۴۰

فهرست منابع

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (تهیه و تحقیق و مقدمه)، *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- افندی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: انتشارات خیام، ۱۴۰۱.
- الامین، السید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳.
- تبریزی، محمد زمان بن کلبلی، *فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۷۳.
- رازی تهرانی، میر قوام‌الدین، *دو رساله فلسفی*، تصحیح علی اوجبی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- _____، *عین الحکمه*، تصحیح علی اوجبی، تهران: اهل قلم، ۱۳۷۰.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸.
- صدوقی سهاء، منوچهر، *تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدر المتألهین*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه تهران، ۱۳۷۹.
- الطهرانی، آقا بزرگ، *طبقات اعلام الشیعه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
- کربن، هانری، *فلسفه ایرانی فلسفه تطبیقی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۹.
- لاهیجی، حزین، *رسائل حزین لاهیجی*، تصحیح علی اوجبی و...، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
- منزوی، احمد، *فهرست نسخه های خطی فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه ای، ۱۳۴۸.
- منزوی تهرانی، علینقی، *فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوه به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.